

The Validity of the Meta-Synthesis Method in Interpretive Studies of the Holy Qur'an¹

Sayyed Mostafa Ahmadzadeh

Associate Professor of the Department of Quran and Social Studies, Research Center for Civilizational Islam . Islamic Sciences and Culture Academy ; Mashhad- Iran.

E-mail: m.ahmadzadeh@isca.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0003-3251-7234>

Receiving Date: 2024-05-27; Approval Date: 2025/01/02

Abstract

This study aims to evaluate the validity of the meta-synthesis method in interpretive studies of the Holy Qur'an. The central question is whether this method, which is recognized as valid in humanities research, also holds sufficient validity in Qur'anic interpretive studies, ensuring that its results are reliable for other scholars in the field.

To address this question, the study employs a library-based data collection method and utilizes a combination of unbalanced analytical and comparative approaches as its research methodology. The findings indicate that the meta-synthesis method, as a modern

1. Ahmadzadeh. M (2025). "The Validity of the Meta-Synthesis Method in Interpretive Studies of the Holy Qur'an". *Methodology of Islamic Studies*. p.p: 83-113.

 10.22081/MIS.2025.77101



This Article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

<http://ravesh.akhs.bou.ac.ir>

qualitative research approach, is valid for interpretive studies of the Holy Qur'ān. This is because the method does not directly engage in Qur'ānic interpretation but rather interpretes the interpretations of the Holy Qur'ān. Moreover, by applying this method, Qur'ānic scholars can conduct more systematic and methodologically sound analyses of interpretive research on specific Qur'ānic subjects.

Keywords: Meta-Synthesis Method, Interdisciplinary Studies of the Holy Qur'ān, Methodology of Qur'ānic Interpretation, Validity of the Meta-Synthesis Method, Qualitative Methods in Qur'ānic Interpretation.

اعتبار «روش فراترکیب» در مطالعات تفسیری قرآن کریم^۱

سید مصطفی احمدزاده 

دانشیار پژوهشکده اسلام تمدنی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی مشهد. مشهد- ایران

رایانامه: m.ahmadzadeh@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳



چکیده

هدف از این پژوهش، اعتبارسنجی روش فراترکیب در مطالعات تفسیری قرآن کریم است. همچنان که روش فراترکیب در مطالعات علوم انسانی، اعتبار دارد؛ مسئله اصلی این است که آیا این روش در مطالعات تفسیری قرآن کریم از اعتبار کافی برخوردار است تا نتایجش برای سایر قرآن‌پژوهان معتبر باشد؟ نویسنده برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای بهره جسته و برای روش پژوهش از ترکیب روش‌های تحلیلی و تطبیقی نامتوازن استفاده کرده است. نتایج به‌دست آمده، حاکی از آن است که روش فراترکیب به‌عنوان یک روش کیفی مدرن، برای مطالعات تفسیری قرآن کریم معتبر است؛ زیرا این روش، ارتباط مستقیم با تفسیر قرآن کریم ندارد و درحقیقت، تفسیر تفسیر قرآن کریم است. نیز، قرآن‌پژوهان با بهره‌گیری از این روش، پژوهش‌های تفسیری را درباره یک مسئله قرآنی، بهتر و روشمندتر تحلیل کنند.

کلیدواژه‌ها: روش فراترکیب، مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم، روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم، اعتبار روش فراترکیب، روش‌های کیفی تفسیر قرآن کریم.

۱. احمدزاده، سید مصطفی (۱۴۰۳). اعتبار «روش فراترکیب» در مطالعات تفسیری قرآن کریم. دو فصلنامه

علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم اسلامی. ۱(۱). صص: ۸۳-۱۱۳ 

مقدمه

بیان مسئله

امروزه دانش تفسیر قرآن کریم به جهت دادوستدهای علمی میان قرآن کریم و مطالعات میان رشته‌ای، از روش‌های نوین برای فهم و تفسیر قرآن کریم بیش از گذشته بهره می‌برد. از یک سو رشد روزافزون روش‌های کیفی در مطالعات علوم انسانی و از دیگر سو، سنخیت کم‌وبیش روش‌های کیفی با اصول و مبانی تفسیر قرآن کریم سبب شده است در مطالعات قرآنی و پژوهش‌های تفسیری قرآن کریم از روش‌های کیفی نوین استفاده شود. اما پیوسته در میان قرآن‌پژوهان نسبت به استفاده از این روش‌ها در فهم و تفسیر قرآن کریم، اختلاف نظرهایی وجود داشته و دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل آن را می‌توان در اعتبار این روش‌ها از چشم‌انداز مبانی و اصول تفسیری جست. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی اعتبار یکی از روش‌های کیفی نوپا به نام روش فراترکیب است. نگارنده قصد دارد به این سؤال پاسخ دهد که آیا روش فراترکیب، از اعتبار لازم برای پژوهش‌های تفسیری برخوردار است و با مبانی و اصول تفسیر قرآن کریم سازگار است؟ و نتایج این دست تحقیقات برای مفسران و قرآن‌پژوهان معتبر است؟

پیشینه

بیش از چند دهه است که در علوم انسانی و رشته‌های گوناگون از روش فراترکیب به عنوان یک روش کیفی استفاده می‌شود. در این سال‌ها، روش‌شناسان درباره اعتبار این روش به عنوان یک روش کیفی در کنار سایر روش‌های کیفی، دیدگاه‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اند (Golafshani, 2003). نتیجه این دیدگاه‌ها، تولید روش‌های گوناگون اعتبار بخشی به روش فراترکیب است (Andreas, 2003). خوشبختانه درباره اعتبار روش‌های کیفی در مطالعات قرآنی، پژوهش‌هایی صورت گرفته است (سلیمی، ۱۳۹۷). نیز، پژوهشی قرآنی به روش فراترکیب انجام شده است (خسروی مراد و فیضی، ۱۴۰۰)؛ اما پژوهش‌های قرآنی و تفسیری دیگری که از این روش استفاده کرده باشند، به چشم نیامد. این در حالی است که نگارنده به هیچ تحقیق دیگری درباره اعتبار روش فراترکیب در مطالعات قرآنی دست نیافت. از این رو، امید است

روش‌شناسی
علوم اسلامی
سال اول، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۴

۹۰

این اثر، آغازگر معرفی این روش به جامعه قرآن‌پژوهان باشد و نخستین مقاله‌ای باشد که درباره اعتبار روش فراترکیب در حوزه تخصصی تفسیر قرآن کریم منتشر می‌شود.

روش

در این پژوهش، به لحاظ مسئله میان‌رشته‌ای آن، در قسمت اعتبارسنجی روش فراترکیب در مطالعات علوم انسانی، از روش تحلیلی و در بخش اعتبار روش فراترکیب در مطالعات تفسیری، از یک‌سواز روش عقلی و نقلی و از سوی دیگر، از روش تفسیر قرآن به قرآن و روش سیستمی و از طرفی، برای مقایسه اعتبارسنجی میان این روش در علوم انسانی و علوم اسلامی و به‌ویژه تفسیر قرآن کریم، از روش تطبیقی نامتوازن استفاده شده است. این روش برای مقایسه دو طرفی به کار می‌رود که یک طرف کم شناخته است؛ درحالی که طرف دیگری به‌خوبی شناخته شده است. در این مقایسه، شناخت موضوع ناشناخته، مسئله تحقیق است و موضوع نیک شناخته، شاخصه‌های مُعین و یاری‌رسان است (پاکتچی، ۱۳۸۹، ۱۳۱).

اعتبار «روش
فراترکیب» در
مطالعات تفسیری
قرآن کریم

۹۱

مفهوم فراترکیب

فراترکیب به زبان ساده، ترکیب تفسیر تفسیرهای داده‌های اصلی مطالعات منتخب است. در فراترکیب، ابتدا از طریق شکستن اجزای کل، به ماوراء و فراتر از کل اولیه می‌رسیم و سپس تحلیل اولیه را به نحوی منتقل یا تبدیل می‌کنیم که یافته‌های نامناسب در چارچوبی قابل قبول قرار گیرند و سرانجام، تحلیل‌های ترکیب‌شده، اطلاعاتی را نشان دهند که اطلاعات اولیه نشان نداده باشند. در عمل، ابتدا اطلاعات از منابع اولیه استخراج و سپس با یکدیگر ترکیب می‌شوند؛ و سرانجام یک کل جدید را تشکیل می‌دهند (دلور، ۱۳۷۴، ۲۸۸). فراترکیب فرایند جست‌وجو، ارزیابی، ترکیب و تفسیر تحقیقات کیفی در یک حوزه خاص است (Catalano, 2013، ۲۴۳-۲۷۴). روش فراترکیب، سعی دارد تحقیقاتی را که پوشش می‌دهد، تحلیل کرده و تناقضات موجود در ادبیات را حل کند و ضمن یکپارچه کردن نتایج، موضوعات اصلی را نیز برای تحقیقات آینده مشخص نماید (Cooper.H. Hedges, 2009، 6). در این

روش، دانسته‌های تحقیقات مختلف گردآوری می‌شوند، سپس این دانسته‌ها با هم پیوند یافته و کل دانش حاصله در قالبی متناسب با نیازهای کنونی، مورد ارزیابی، سازمان‌دهی مجدد و تفسیر قرار می‌گیرند (شورت، ۱۳۸۷، ۱۱۹). در واقع می‌توان گفت فراترکیب، مرور یکپارچه ادبیات کیفی موضوع مورد نظر و یا تجزیه و تحلیل داده ثانویه و داده اصلی از مطالعات منتخب نیست؛ بلکه درواقع تحلیل یافته‌های این مطالعات است (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۰، ۱۳). فراترکیب، ترکیب تفسیری از یافته‌های کیفی ارائه می‌نماید؛ به گونه‌ای که نتیجه ترکیب، بیش از مجموع یافته‌های منابع مورد استفاده است. هدف فراترکیب، ایجاد دسترسی بیشتر به یافته‌های کیفی به منظور کاربرد عملی آنهاست (Sandelowski & Barroso, 2003, 153-155). فراترکیب زمانی اطلاق می‌گردد که پژوهشگر داده‌های ثانویه نتایج حاصل از سایر مطالعات را برای پاسخ گویی به نتایج خود ترکیب کند تا نتایج جدیدی به دست آورد (Zimmer, 2006, 312). در کل، سه هدف اصلی برای فراترکیب بیان شده که شامل ساخت تئوری، شرح تئوری و توسعه مفهومی خاص است (رعیت‌پیشه و دیگران، ۱۳۹۵، ۱۴۷). از نظر روش‌شناختی نیز فراترکیب می‌تواند به روشنی خلأها و مشکلات و نواقص پژوهش‌ها و مطالعات انجام‌شده را نشان دهد (Scherpenzeel, 1997, 341). نتیجه اینکه فراترکیب، نوعی مطالعه کیفی است که اطلاعات و یافته‌های استخراج‌شده از مطالعات کیفی دیگر مرتبط با موضوع و مشابه آن را بررسی می‌کند و با فراهم کردن نگرش سیستماتیک برای محققان، از طریق ترکیب پژوهش‌های کیفی مختلف، به کشف موضوعات و استعاره‌های جدید می‌پردازد (Thorne, et al, 2004, 1342-1365). لازم به ذکر است روش فراترکیب با روش فراتحلیل متفاوت است. فراتحلیل در پژوهش‌های کمی به کار می‌رود و فراترکیب در پژوهش‌های کیفی کاربرد دارد (Leary & Walker, 2018).

روش‌شناسی فراترکیب

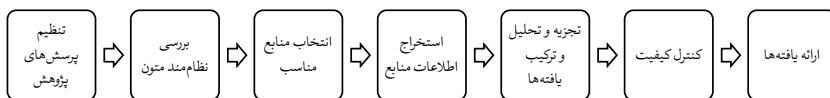
هر روشی بر پایه روش‌شناسی ویژه خود شکل یافته است. روش‌ها از درون روش‌شناسی‌ها زاده شده‌اند و روش‌شناسی، خود محصول هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. از این رو، هنگامی که از روشی سخن به میان می‌آید؛ در لایه‌های

عمیق‌تر آن، پارادایم آن روش نیز مطرح می‌شود. پیش‌فرض‌های علم را که نقش اساسی در هویت‌بخشی به حوزه‌های مختلف علمی دارند، پارادایم می‌نامند. چهار عنصر اساسی هر پارادایمی عبارتند از: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش (ایمان، ۱۳۹۳، ۴۳). پاسخ به این سؤال که معتقدیم چه چیزی وجود دارد؟ هستی‌شناسی است و هنگامی که از گزاره یا اثباتی برای تصدیق آن چه اعتقاد داریم وجود دارد، استفاده می‌کنیم تا برای خودمان و دیگران قابل قبول باشد، وارد معرفت‌شناسی شده‌ایم. روش‌شناسی، مربوط به منطق تحقیق اجتماعی است و درگیر این سؤال است که چگونه ما معرفت و دانش خودمان را اعتباریابی می‌کنیم. روش نیز به تکنیک‌های خاص جمع‌آوری اطلاعات مربوط می‌شود (ایمان، ۱۳۸۸، ۴۹-۵۱). سه پارادایم غالب در فضای علمی عبارت است از: پارادایم اثباتی،^۱ تفسیری^۲ و انتقادی^۳ (Miller, 1987, 4). و به صورت کلی، پارادایم اثباتی، کمیت‌گرا و پارادایم تفسیری، کیفیت‌گرا و پارادایم انتقادی ترکیب گراست (Neuman, 2014, 121). روش فراترکیب به لحاظ پارادایمی در پارادایم تفسیری جای می‌گیرد.

اعتبار «روش
فراترکیب» در
مطالعات تفسیری
قرآن کریم
۹۳

روش فراترکیب

شناخته‌شده‌ترین الگوهای پیاده‌سازی روش فراترکیب؛ شامل الگوی سه‌مرحله‌ای نوبلت و هیر (Noblit & Hare, 1988)، الگوی شش‌مرحله‌ای والش و داون (Walsh & Downe, 2005, 204-211) و الگوی هفت‌مرحله‌ای ساندلوسکی و باروسو (Sandelows & Barroso, 2007) است که در پژوهش‌های فراترکیب، بیشتر از این الگو استفاده می‌شود که در شکل زیر آمده است.



شکل ۱: گام‌های متوالی روش فراترکیب (Sandelowski & Barroso, 2007)

1. Positivist.
2. Interpretive.
3. Critical.

گام اول: تنظیم پرسش‌های پژوهش

برای تنظیم سؤال پژوهش از شاخص‌های چه چیزی (What)، چه کسی یا جامعه مورد مطالعه (Who)، محدودیت زمانی (When) و چگونگی روش (How) استفاده می‌شود.

گام دوم: بررسی نظام‌مند متون

در این گام، پژوهشگر به سراغ شناسایی متونی می‌رود که براساس گام نخست، چارچوب‌های آن مشخص شده است. براین اساس، با جست‌وجوی واژه‌های کلیدی و مفاهیم مرتبط با مسئله تحقیق در سامانه‌های علمی، اطلاعات مدرک‌شناختی^۱ آثار را به‌دست می‌آورد تا زمینه را برای بررسی بیشتر در گام بعدی فراهم سازد. در این گام، بررسی نظام‌مند متون در بازه زمانی تعیین شده، ارتباط میان منبع و مسئله تحقیق، نوع کلیدواژه‌هایی که جستجو می‌شود و تنوع منابع هم به‌لحاظ زبانی و هم به‌لحاظ قالب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

گام سوم: انتخاب منابع مناسب

در این گام، پژوهشگر باید منابع به‌دست‌آمده در گام پیشین را از جهات گوناگون بررسی کند تا پژوهش براساس منابع معتبر و مرتبط با مسئله پژوهش ادامه یابد. این گام از این جهت اهمیت دارد که اگر منابع غیرمعتبر و نیز غیرمرتبط در پژوهش وارد شود، نتایج پژوهش را تحت تأثیر قرار خواهد داد و به‌دنبال آن، از اعتبار آن کاسته خواهد شد. هدف از این مرحله، حذف مقالات و کتاب‌هایی است که پژوهشگر به یافته‌های ارائه‌شده در آنها اعتمادی نداشته باشد و ممکن است آنها را رد کند. ابزاری که معمولاً برای ارزیابی کیفیت مطالعات اولیه تحقیق کیفی استفاده می‌شود «برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی»^۲ است که با طرح ده سؤال کمک می‌کند تا دقت، اعتبار و اهمیت مطالعات کیفی پژوهش مشخص شود. این سؤالات، بر مواردی

روشن‌شناسی
علوم اسلامی
سال اول، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۴
۹۴

۱. اطلاعات مربوط به نویسنده، عنوان اثر، محل انتشار، تاریخ انتشار و ...

۲. Critical Appraisal Skills Programme (Casp).

از این دست تمرکز دارند: اهداف پژوهش، منطق پژوهش، طرح پژوهش، روش نمونه‌برداری، جمع‌آوری داده‌ها، انعکاس‌پذیری که شامل رابطه بین پژوهشگر و شرکت‌کنندگان است، ملاحظات اخلاقی، دقت تجزیه و تحلیل داده‌ها، بیان واضح و روشن یافته‌ها، ارزش تحقیق.

در این مرحله، پژوهشگر به هر یک از سؤالات یک امتیاز کمی می‌دهد و سپس یک فرم ایجاد می‌کند. بنابراین، او می‌تواند امتیازاتی را که به هر مقاله یا کتاب داده است، جمع کند و به سادگی مجموعه منابع را بررسی کند و نتایج ارزیابی را ببیند. براساس مقیاس ۵۰ امتیازی برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی، پژوهشگر سیستم امتیازبندی زیر را مطرح می‌کند و هر منبعی را که پایین‌تر از امتیاز خوب (پایین‌تر از ۳) باشد، حذف می‌کند؛ عالی=۵، خیلی خوب=۴، خوب=۳، متوسط=۲ و ضعیف=۱. در نتیجه در فرایند ارزیابی، پژوهشگر از میان مقاله‌ها و کتاب‌های جمع‌آوری شده، مواردی را به دلایل گوناگون حذف می‌کند و در نهایت کدگذاری فراترکیب را بر تعداد کمتری از کتاب‌ها و مقاله‌ها اعمال می‌کند (Chenail, 2011, 49-61).

اعتبار «روش
فراترکیب» در
مطالعات تفسیری
قرآن کریم

۹۵

گام چهارم: استخراج اطلاعات منابع

در این گام، منابع برگزیده مطالعه می‌شوند و بر محور سؤال پژوهش، اطلاعات لازم از آن‌ها استخراج می‌شود. به دیگر سخن، منابع مورد تحلیل قرار می‌گیرند و مفاهیم مرتبط با سؤال تحقیق در قالب کدگذاری باز تعیین می‌شوند.

گام پنجم: تجزیه و تحلیل و ترکیب یافته‌ها

هدف فراترکیب به عنوان روشی پذیرفته شده در شفاف‌سازی مفاهیم، مؤلفه‌ها، الگوها و نتایج حاصل از پالایش دانش موجود و ظهور مدل‌ها و نظریه‌ها، ایجاد تفسیری یکپارچه و جدید از یافته‌هاست. در این روش، مقولاتی جستجو می‌شود که در حین بررسی مطالعات موجود در فراترکیب، برای پژوهشگر اهمیت یافته است. به تعبیر دیگر در این گام، براساس مطالعات پیشین برای تمام اطلاعات استخراج شده، کدی در نظر گرفته می‌شود و سپس با در نظر گرفتن مفهوم هر یک از این کدها،

در یک مفهوم مشابه دسته‌بندی می‌شوند. براین اساس، مفاهیم تحقیق مشخص می‌شوند. در این گام، کدگذاری گام پیش، ادامه پیدا می‌کند. در مرحله دوم، با کدگذاری محوری، مفاهیم کاهش می‌یابد و مفاهیم محوری یا مقولات فرعی مشخص می‌شود. و درنهایت، در مرحله سوم با کدگذاری انتخابی، مفاهیم نهایی و مقولات اصلی یا مقولات هسته به دست می‌آید. مقولات اصلی نسبت به مقولات فرعی، انتزاعی‌ترند و مانند چتری، همه مفاهیم مربوط به مقولات فرعی را در درون خود جای می‌دهند. همین نسبت میان مقولات فرعی و مفاهیم کدگذاری باز برقرار است. یعنی مقولات فرعی نسبت به مفاهیم اولیه، انتزاعی‌ترند.

گام ششم: کنترل کیفیت

کنترل کیفیت، به اعتبار روش و یافته‌ها می‌پردازد که در بخش بعدی به تفصیل بحث خواهد شد.

گام هفتم: ارائه یافته‌ها

در این گام که گام نهایی است، یافته‌های تحقیق به صورت نهایی ارائه می‌گردد. معمولاً یافته‌ها در قالب جدولی که ارتباط میان مقوله‌های فرعی و مقوله‌های اصلی را نشان می‌دهد، به تصویر کشیده می‌شود. سپس براساس یافته‌ها، تحلیل‌ها مستند به مفاهیم مستخرج از منابع گزارش می‌شود.

اعتبار روش فراترکیب در علوم انسانی

روش فراترکیب در طول سال‌های گذشته، به صورت روزافزون در رشته‌های گوناگون به کار رفته و پیوسته در حال توسعه و گسترش به سایر رشته‌ها و گرایش‌هاست. یکی از بحث‌های مهم روش‌شناسی این روش، اعتبار آن است. روش فراترکیب از جمله روش‌های کیفی است که خاستگاه رویش آن در علوم انسانی است و دانشمندان علوم انسانی براساس مبانی و اصول دانش‌های خود، برای اعتبار این روش، ضوابط و قواعدی را وضع کرده‌اند که به اعتباربخشی این

روش در مطالعات تفسیری کمک می کند.

اعتبار از جمله مفاهیمی است که در درون پارادایم اثبات گرایی^۱ زاده شده و توسعه یافته است. دو اصطلاح روایی^۲ و پایایی^۳، اعتبار روش های کمی را از دو جهت بررسی می کنند. روایی به این معناست که روش تحقیق دقیقاً آنچه را که به دنبالش هستیم، اندازه گیری کند و نه چیز دیگری را، و پایایی یا قابلیت اطمینان به این معناست که اگر آزمون را دوباره تکرار کنیم و یا روش تحقیق را به دفعات و در زمان های دیگر و تحت شرایط مشابه به کار بگیریم، نتایج یکسانی بدست آوریم (حیدری چروده، ۳۴).

در برابر اینان، تفسیرگرایان بر اعتبار بخشی روش های کیفی همداستانند؛ اما درباره شیوه های سنجش اعتبار روش های کیفی و بهره گیری از اصطلاحات روایی و پایایی پارادایم اثبات گرایی در پارادایم تفسیری، با یکدیگر کم و بیش اختلاف نظر دارند. نتیجه اینکه، روایی و پایایی در اثبات گرایی بر اساس اصول و قوانین مشخص، شمولیت جهانی دارد، اما شیوه های اعتبار بخشی در تحقیقات کیفی از تنوع بالایی برخوردار است و شمولیت جهانی خود را از دست داده اند. در اینجا به صورت گزیده و گذرا، برخی از مهم ترین معیارهای اعتبار بخشی روش فراترکیب گزارش می شود. در تحقیقات کیفی، «قابلیت اعتماد» را به عنوان معیاری برای جایگزینی روایی و پایایی مطرح ساخته اند که متشکل از چهار مفهوم جزئی تر است: «باورپذیری»، «انتقال پذیری»، «تأیید پذیری» و «اطمینان پذیری». برای دستیابی به هر یک از این مفاهیم چهارگانه، شیوه هایی نیز تعریف شده است.

۱. باورپذیری

قابلیت اعتبار یا باورپذیری که معادل روایی در تحقیقات کمی است، ناظر به میزان و درجه اعتماد به واقعی بودن یافته هاست. روایی در تحقیقات کیفی سه نوع است:

1 . Positivist Paradigm.

2 . Validity.

3 . Reliability.

۱. روایی توصیفی^۱ که به صحت داده‌های موضوع گزارش شده توسط محقق اشاره می‌کند (Maxwell, 1992, 284). ۲. روایی تفسیری^۲ به معانی‌ای توجه می‌کند که افراد مورد مطالعه به اشیا، حوادث و رفتارها می‌دهند (Maxwell, 1992, 288). ۳. روایی تئوریکی^۳، به میزان سازگاری بین تبیین تئوریکی تحقیق کیفی با داده‌ها ارتباط دارد (Maxwell, 1992, 291). برای افزایش میزان باورپذیری از شیوه‌های گوناگونی مانند: مثلث‌سازی، کنترل‌های اعضا، خودبازبینی پژوهشگر (Andreas, 2003, 82-84؛ عباس‌زاده، ۱۳۹۱، ش ۲۹) و داوران بیرونی استفاده می‌شود. در هر پژوهش کیفی، دست کم بهره‌گیری از دو شیوه از شیوه‌های بالا الزامی است تا آن پژوهش، از باورپذیری قابل قبولی برخوردار گردد.

۲. انتقال‌پذیری

قابلیت انتقال که معادل اعتبار بیرونی در اثبات‌گرایی است، به معنی قابلیت تعمیم پژوهش به سایر حوزه‌ها و زمینه‌های مشابه است. برای انتقال‌پذیری، شیوه‌های توسعه و توصیف غنی از مجموعه داده‌های مطالعه مورد نظر در طول مرحله گردآوری داده‌ها، استفاده از رویه‌های ویژه کدگذاری و تحلیل نمادها، نشانه‌ها و سایر موارد در مرحله تحلیل داده‌ها که به اطمینان از قابلیت انتقال کمک می‌کند، به کار می‌رود (Andreas, 2003, 83).

۳. تأییدپذیری

قابلیت تأیید به معنای پرهیز از سوگیری، و بیانگر تلاش پژوهشگر در جهت احراز شاخص عینیت در پژوهش است.

۴. اطمینان‌پذیری

اطمینان‌پذیری که معادل پایایی در تحقیقات کمی است، به درجه بازیافت و تکرارپذیری داده‌ها توسط سایر پژوهشگران اطلاق می‌شود. اعتماد کیفی نشان

1 . Descriptive Validity.

2 . Interpretative validity.

3 . Theoretical Validity.

می‌دهد که رویکرد محقق در بین پژوهش‌گران مختلف، سازگار و با پروژه‌های مختلف ثابت است (عباس‌زاده، ۱۳۹۱ش، ۲۸). پایایی زمانی حاصل می‌شود که مراحل تحقیق از طریق آزمون داده‌های خام، فراورده‌های تلخیص و فرایندهای یادداشت‌ها، تأیید شده باشند (Golafshani, 2003, 601). درجه پایایی این نوع تحقیقات از طریق تقابل یافته‌های پژوهشی تعیین می‌شود (Scherpenzeel, 1997, 341). برخی از شیوه‌های اطمینان‌پذیری عبارت است از: استفاده از فرایندهای ساخت‌یافته از مصاحبه‌های همگرا؛ سازماندهی فرایندهای ساخت‌یافته برای ثبت، نوشتن و تفسیر داده‌ها؛ وجود حداقل دو نفر برای انجام مصاحبه به‌صورت جداگانه اما موازی با یکدیگر؛ مقایسه یافته‌های دو یا چند محقق؛ استفاده از کمیته راهنما برای ارزیابی و اجرای برنامه مصاحبه (Rao & Perry, 2003)؛ کدگذاری توسط افرادی خارج از تیم پژوهش؛ تجزیه و تحلیل داده‌ها به کمک افراد ناشناس و رایانه به‌طوری که دیدگاه‌های مجریان پژوهش اثری در تحلیل داده‌ها نداشته باشد؛ توافق بین کدگذاران؛ تأیید تعدادی از خبرگان درباره کدها. روش‌های کمی برای پایایی تحقیقات کیفی نیز به کار می‌رود. روش هولستی، شاخص فی، ضریب کاپای کوهن و Pi اسکات ازجمله آنهاست.

اعتبار «روش
فرا ترکیب» در
مطالعات تفسیری
قرآن کریم

۹۹

اعتبار «روش فرا ترکیب» در مطالعات تفسیری قرآن کریم

در دهه‌های اخیر، بهره‌گیری از روش‌های علوم انسانی در پژوهش‌های قرآنی و تفسیری و به‌ویژه مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم رشد روزافزون یافته است. در این میان، به کارگیری روش‌های کیفی در مطالعات تفسیری به دلایل گوناگون ازجمله سنجیت بیشتر با متن، رواج بیشتری دارد. نخستین سؤالی که به ذهن قرآن‌پژوه و مفسر متبادر می‌شود این است که آیا این روش‌ها برای تفسیر قرآن کریم اعتبار دارند؟ برخی از قرآن‌پژوهان و متخصصان علوم اجتماعی بر این باورند که این روش‌ها به دلیل اختلافات پارادایمی و روش‌شناختی، از اعتبار لازم برای پژوهش‌های تفسیری برخوردار نیستند و به کارگیری آن‌ها در مطالعات تفسیری، اعتبار این گونه پژوهش‌ها را زیر سؤال می‌برد (محمدی‌فرد و حسنی، ۱۴۰۰، ۱۰۶-۷۲). در برابر این دسته، گروهی دیگر از قرآن‌پژوهان و محققان مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم اعتقاد دارند که اغلب

روش‌های کیفی از شایستگی و اعتبار کافی برای به‌کارگیری در مطالعات قرآنی و تفسیری برخوردارند (سلیمی، ۱۳۹۷، ۷۵-۹۹) و در عمل، با استفاده از روش‌های کیفی، پژوهش‌های متنوعی را درباره قرآن کریم انجام داده‌اند و اثربخشی و اعتبار آن را نشان داده‌اند (کاوایی و نظری، ۱۴۰۱، ۷۰-۵۳؛ محسنی تبریزی و سلیمی، ۱۳۹۱، ۱۵۹-۱۳۵). برخی نیز برای برون‌رفت از این بن‌بست روشی، با تغییراتی در روش‌شناسی و روش‌های کیفی سعی کرده‌اند با بومی‌سازی آن‌ها منطبق بر مبانی و اصول تفسیری، راه را برای بهره‌گیری از روش‌های کیفی در مطالعات تفسیری هموار سازند (جمشیدیها و کافی، ۱۳۹۲، ۹۵-۱۱۸). در قسمت پیشین، روشن شد که روش فراترکیب در میان اغلب دانشمندان علوم انسانی به‌لحاظ علمی، از جایگاه معتبری برخوردار است و شیوه‌های اعتباربخشی آن نیز گزارش شد. اما هدف اصلی این مقاله، بررسی اعتبارسنجی روش فراترکیب در مطالعات تفسیری قرآن کریم است که با مطالعات علوم انسانی تفاوت ماهوی دارد. هنگامی که از به‌کارگیری روش فراترکیب در مطالعات تفسیری سخن به میان می‌آید، سؤال‌هایی به ذهن متبادر می‌شود که پژوهشگر باید به آن‌ها پاسخی در خور دهد تا پژوهش او مورد قبول قرآن‌پژوهان افتد و در نظر مفسران آید. برخی از این سؤالات از این قرارند: آیا بهره‌گیری از روش فراترکیب برای مطالعات تفسیری از اعتبار لازم برخوردار است؟ آیا این روش در نزد قرآن‌پژوهان و مفسران قرآن کریم معتبر است؟ آیا پارادایم تفسیری که حاکم بر روش فراترکیب است با پارادایم قرآنی، سازگار است؟ آیا روش‌شناسی روش فراترکیب با روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم همخوان است؟ آیا این روش با مبانی و اصول تفسیری سازگار است؟ آیا نتایج به‌دست آمده از این روش، برای پژوهشگر حجیت و مشروعیت دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها از چند جهت لازم است که در ادامه دنبال خواهد شد.

اعتبار عمومی «روش فراترکیب» در مطالعات تفسیری

اعتبار روش فراترکیب در مطالعات تفسیری به دو صورت قابل اجراست: عمومی و تخصصی. منظور از اعتبار عمومی، همان شیوه‌هایی است که سایر پژوهشگران تحقیقات کیفی در روش فراترکیب به کار می‌گیرند تا اعتبار نتایج

پژوهش خود را افزایش دهند که پیشتر از مهم‌ترین آن‌ها یاد شد. این شیوه‌ها نیز برای مطالعات تفسیری کاربرد دارد و با مبانی و اصول تفسیری نیز سازگار است و یا قابلیت بومی‌سازی تفسیری دارد. بهره‌گیری از گروه کانونی، مثلث‌سازی یا همان سه‌وجهی، خودبازبینی پژوهشگر، کنترل‌های اعضاء، کدگذاری‌های سه‌گانه، سنجش توافق بین کدگذاران، برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی، ارزیابی داوران بیرونی و سنجش کمی با روش‌هایی مانند هولستی، کاپای کوهن و غیره از جمله این شیوه‌هاست. به‌عنوان نمونه، برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی که کیفیت اعتبار منابع را پیش از ورود به تحلیل، از زوایای ده‌گانه مورد بررسی قرار می‌دهد؛ متناسب با مبانی و اصول تفسیری و مسئله تحقیق قابل بازسازی است. در زیر این پیشنهاد برای مطالعات تفسیری ارائه شده است.

تحقیقات علوم انسانی	تحقیقات تفسیری
اهداف پژوهش	اهداف پژوهش
منطق پژوهش	ارتباط با مساله پژوهش
طرح پژوهش	مرجعیت منبع
روش نمونه‌برداری	روش‌شناسی و روش
جمع‌آوری داده‌ها	بهره‌گیری از منابع معتبر
انعکاس‌پذیری که شامل رابطه بین پژوهشگر و شرکت‌کنندگان است	استدلال
ملاحظات اخلاقی	ملاحظات اخلاقی
دقت تجزیه و تحلیل داده‌ها	روشنمندی تجزیه و تحلیل داده‌ها
بیان واضح و روشن یافته‌ها	سازگاری درونی و بیرونی یافته‌ها
ارزش تحقیق	نوآوری و ارزش افزوده

برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی ویژه مطالعات تفسیری در روش فراترکیب

(احمدزاده، ۱۴۰۳ش)

این شیوه در گام سوم که مربوط به بررسی مطالعات منتخب است، کارآیی دارد. در این گام پژوهشگر باید کیفیت روش‌شناختی مطالعه را ارزیابی کند. ابزاری که معمولاً در این گام مورد استفاده قرار می‌گیرد، «برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی»^۱ است.

به همین نحو در برخی از پژوهش‌های کیفی، برای کنترل کیفیت خروجی‌های تحقیق و افزایش اعتبار یافته‌ها، از نشست تخصصی استفاده می‌شود و از طریق بحث گروهی متمرکز،^۲ فرایند پژوهش و گام‌های مختلف آن برای اعضا تشریح می‌شود و سپس نظر اعضای شرکت‌کننده در این نشست در مورد نحوه ترکیب استدلال‌ها و تحلیل مطالب و نتایج به‌دست‌آمده، گردآوری و پس از اِعمال آنها، بازتحلیلی در چشم‌انداز استدلالی وسیع‌تر برای دستیابی به یک دیدگاه دقیق ارائه می‌گردد که در صورت تأیید ۶۰ درصد از خبرگان و صاحب‌نظران، نتایج دارای اعتبار می‌باشد (دلور، ۱۳۷۴، ۲۸۴). نیز برای کنترل تحلیل‌ها، ترکیب‌ها و نتایج استدلالی، از مقایسه نظر پژوهشگر با دو یا چند خبره با استفاده از ضریب کاپا، پایایی آن ارزیابی می‌گردد. شاخص کاپا بین صفر تا یک نوسان دارد و هرچه مقدار سنج به عدد یک نزدیک‌تر باشد، نشان می‌دهد که توافق بین رتبه‌دهندگان وجود دارد (محقرو دیگران، ۱۳۹۲، ۱۷۸). طبیعی است که این شیوه‌های اعتبارسنجی نیز برای پژوهش‌های تفسیری به روش فراترکیب نیز انجام می‌گردد.

اعتبار تخصصی «روش فراترکیب» در مطالعات تفسیری

منظور از اعتبار تخصصی، شیوه‌هایی است که به مطالعات تفسیری و مبانی و اصول تفسیر قرآن کریم اختصاص دارد. اعتبار روش فراترکیب در مطالعات تفسیری به‌لحاظ تخصصی در سه بخش قابل بحث و بررسی است: پارادایم، فرایند، تفسیر.

1 . Critical Appraisal Skills Programme (Casp).

2 . Focus Group.

اعتبار پارادایمی «روش فراترکیب»

برخی از منتقدان به کارگیری روش‌های کیفی در مطالعات قرآنی، معتقدند که پارادایم این روش‌ها با پارادایم قرآن کریم ناسازگار است؛ زیرا پارادایم روش‌های کیفی و از جمله روش فراترکیب، پارادایم تفسیری است و این پارادایم به لحاظ هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی با پارادایم برخاسته از قرآن کریم ناهمخوان و حتی متناقض و متقابل است؛ بنابراین، هر روشی هم که از این پارادایم به دست آمده باشد، به دلیل تناقضات در سرچشمه، از حیث انتفاع برای به کارگیری در پژوهش‌های تفسیری خارج است و نتیجه می‌گیرند که روش فراترکیب به همین دلیل از اعتبار لازم و کافی برای مطالعات تفسیری برخوردار نیست.

در پاسخ باید گفت که بخشی از این نکته درست و بخش دیگری از آن محل تأمل است. این مطلب که در سلسله‌مراتب معرفتی، میان مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و روش، ارتباط برقرار است؛ درست است؛ اما این مطلب که میان روش‌ها در یک پارادایم با سایر روش‌ها در پارادایم‌های دیگر، هیچ سنخیتی وجود ندارد و میان روش‌های پارادایمی، تفاوت‌هایی وجود دارد که آن‌ها را کاملاً از یکدیگر جدا می‌کند و هیچ وجه مشترکی میان آنها وجود ندارد؛ نادرست است.

در توضیح باید گفت که هر پارادایمی از چندبخش تشکیل شده که بخشی از آن، روش‌شناسی است. روش‌شناسی درگیر این سؤال است که چگونه معرفت و دانش خود را تولید و اعتباریابی می‌کنیم. این در حالی است که روش، به تکنیک‌های خاص جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آن مربوط می‌شود. روش‌شناسی، دارای مفاهیمی است که قابلیت تعمیم به پارادایم‌های مختلف را ندارد و این در حالی است که روش از یک چنین خصیصه‌ای برخوردار نیست (ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۲، ۴۶۳-۴۶۴).

هرچند میان روش‌شناسی‌های غربی و اسلامی، تفاوت‌های جدی وجود دارد؛ اما در سطوح نزدیک به واقعیت مانند روش، مفاهیمی به چشم می‌خورد که میان این دو حوزه فکری، مشترک است. از این رو، در سطح روشی، از اختلاف‌ها کاسته

می‌شود؛ به‌طوری‌که در برخی روش‌ها به پایین‌ترین حد خود می‌رسد. بنابراین، میزان اختلاف روش‌شناسی دو پارادایم متفاوت، در روش‌های آن دو پارادایم به حداقل ممکن می‌رسد و همین کاهش، راه را برای بهره‌گیری از روش یک پارادایم در پارادایم دیگر هموار می‌سازد. ازاین‌رو، به‌راحتی نمی‌توان به صرف تفاوت پارادایمی، تفاوت روشی را نتیجه گرفت. درست است که نوع هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و درنهایت روش‌شناسی در جهت‌دهی روش، اثرگذار است؛ اما باید در نظر داشت که اختلافات پارادایمی در لایه‌های بالا به مراتب نسبت به لایه‌های پایین، بیشتر، بنیادی‌تر، عمیق‌تر و جدی‌تر است؛ اما این اختلافات در سطح روش که نزدیک‌ترین لایه به واقعیت است، به حداقل ممکن می‌رسد.

از سوی دیگر، برخی از قرآن‌پژوهان با بومی‌سازی بعضی از روش‌های کیفی مبتنی بر مبانی و اصول تفسیری، تلاش کرده‌اند ضمن تعریف پارادایم قرآنی، روش‌های کیفی را با حک و اصلاح به روش‌های مبتنی بر پارادایم قرآنی نزدیک سازند و راه را برای به‌کارگیری این روش‌ها در مطالعات تفسیری هموار سازند.

از مجموع این کوشش‌ها به‌دست می‌آید که هرچند روش‌شناسی پشتیبان روش فراترکیب به‌لحاظ وابستگی به پارادایم تفسیری، با برخی از گزاره‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی وحی ناسازگار است؛ اما درنهایت، روش برآمده از این پارادایم، نه تنها ناسازگاری جدی با مبانی و اصول تفسیری ندارد؛ بلکه با اندکی تسامح و تساهل، ردپایی از آن در آثار مفسران و قرآن‌پژوهان به‌ویژه در دوران معاصر نیز مشاهده می‌شود که به‌نوعی تأییدی بر اعتبار این روش در پژوهش‌های تفسیری است.

ازاین‌رو، استفاده از روش‌های سایر پارادایم‌ها در تفسیر قرآن کریم، به دو شرط جایز است: نخست، اینکه با روش‌شناسی پارادایم قرآن کریم مخالفت نداشته باشد و دوم، اینکه با اصول و قواعد تفسیری قرآن کریم نیز منافاتی نداشته باشد. با توجه به این که روش فراترکیب هر دو شرط مزبور را داراست، بهره‌گیری از آن در تفسیر قرآن کریم جایز است.

منتقدان روش فراترکیب بر این باورند که این روش، سبب نسبی شدن فهم و

تفسیر قرآن کریم می‌شود. به دیگر سخن، پژوهشگران مختلف با این روش، به فهم‌ها و تفسیرهای نسبی دست پیدا می‌کنند و همه نیز ادعا خواهند کرد که فهم و تفسیر آنان روشمند و درست است، این در حالی است که براساس اصول و ضوابط تفسیر قرآن کریم، فهم‌های نسبی به هرج و مرج معنایی منجر می‌شوند که با هدف هدایتی قرآن کریم نیز ناسازگار است.

برای دستیابی به پاسخ این شبهه، باید دو نوع فهم از یکدیگر متمایز شوند: فهم طولی و فهم عرضی. همه مفسران از گذشته تا به حال، بر وجود فهم طولی در فهم و تفسیر قرآن کریم همداستانند. زیرا قرآن کریم، به لحاظ غنای معنایی و محتوایی، سطوحی دارد که هر مفسری به اندازه توان فهم خویش از آن بهره‌برداری می‌کند و این فهم‌ها با یکدیگر تناقض ندارند، بلکه مراتب کامل‌تری نسبت به یکدیگر دارند. فهم عرضی به این معنا که فهم‌های متعددی در عرض یکدیگر وجود دارند که هر کدام می‌تواند جایگزین دیگری در مفهوم و مدلول آیه باشد. در این باره، دیدگاه‌های گوناگونی میان مفسران وجود دارد. برخی از اساس آن را منکر و بعضی فهم‌های متعدد عرضی را ممکن می‌دانند و دسته سوم به تفکیک قائلند. اینان معتقدند در برخی آیات به لحاظ صراحت و ظهور آشکاری که در یک معنی دارند، تنها یک فهم درست است و برداشت‌های دیگر، نادرست است؛ اما در برخی دیگر از آیات، پذیرش چند برداشت متفاوت در عرض یکدیگر امکان‌پذیر است (صدر، ۱۳۷۸، ۲۰). هنگامی که سخن از فهم‌های متعدد و درست چه به لحاظ بستر زمان و چه به لحاظ افراد متعدد به میان می‌آید، بحث نسبت نیز مطرح می‌شود.

بر این اساس، اگر خروجی روش فراترکیب به فهم طولی منجر شود، از دایره نسبی‌گرایی مشهور خارج است و اشکال وارد نیست؛ اما اگر به فهم عرضی منتهی شود، توجه به دو نکته، این روش را از ورود به نسبی‌گرایی مطلق بازمی‌دارد. نخست اینکه فهم عرضی در همه آیات امکان‌پذیر نیست، و دوم اینکه ملاک صحت و سقم هرگونه فهم عرضی، اصول و ضوابط تفسیری است. در روش فراترکیب نیز پژوهشگر بر پایه اصول و ضوابط تفسیری به کدگذاری، مفهوم‌پردازی و مقوله‌بندی می‌پردازد. از این رو، نه تنها روش فراترکیب از نسبی‌گرایی مطلق به دور است، بلکه نسبی‌گرایی

مقید نیز در موارد محدود امکان‌پذیر است که در تفسیر به هر روشی این امکان وجود دارد و این نقیصه مخصوص روش فراترکیب نیست.

بر این موارد باید افزود که در روش فراترکیب، تکنیک‌هایی تعریف شده است که به کارگیری آن‌ها، دوری از نسبی‌گرایی در فهم و تفسیر قرآن کریم را در پی خواهد داشت. نخست اینکه در این روش، پژوهشگر پیوسته میان بررسی داده‌ها و اطلاعات در رفت‌وآمد است و این حضور پیوسته، افزون بر توسعه نگاه جامع‌نگرانه به همه زوایای بحث در قرآن کریم، تعمیق فهم و تفسیر قرآن کریم را به دنبال خواهد داشت. نیز پژوهشگر برای ارتقاء اعتبار پژوهش خویش و در کنار آن فاصله گرفتن از دام نسبیت‌گرایی، گاه آیات کدگذاری و مفهوم‌پردازی شده قبلی را با فاصله زمانی قابل توجهی دوباره کدگذاری و مفهوم‌پردازی می‌کند و با مقایسه نتایج، تلاش می‌کند برداشت‌های خویش را بر پایه اصول و قواعد تفسیری ضابطه‌مند سازد. نیز در هنگام پژوهش، از پژوهشگران دیگری برای درستی یا نادرستی برداشت‌های خود از آثار مفسران در قالب همکار، استاد راهنما، ناظر، ارزیاب، دستیار و غیره کمک می‌گیرد.

نتیجه اینکه نسبی‌گرایی در روش فراترکیب یا وجود ندارد و یا اگر وجود دارد تا حدی است که در سایر روش‌های تفسیری نیز وجود دارد و این روش را با خلل جدی روبه‌رو نمی‌سازد.

اعتبار فرایندی «روش فراترکیب»

به لحاظ اعتبار فرایندی، بررسی فرایند روش فراترکیب نشان می‌دهد که این روش برای مطالعات تفسیری از اعتبار کافی برخوردار است. در روش فراترکیب که از کدگذاری سه مرحله‌ای باز، محوری و انتخابی استفاده می‌شود، پژوهشگر با تقلیل داده‌ها، سعی می‌کند به مفاهیم انتزاعی‌تر دست پیدا کند تا بتواند یافته‌ها و نتایج تحقیقات پیشین را درباره مسئله مورد نظر در قالب آن مفاهیم تعریف کند تا راه برای دسته‌بندی نتایج پژوهش‌ها هموارتر گردد. به دیگر سخن، گرانیگاه روش فراترکیب، تقلیل نتایج پژوهش‌ها از طریق مفهوم‌سازی است.

در سنت تفسیری قرآن کریم، موارد متعددی به چشم می‌خورد که از این روش -

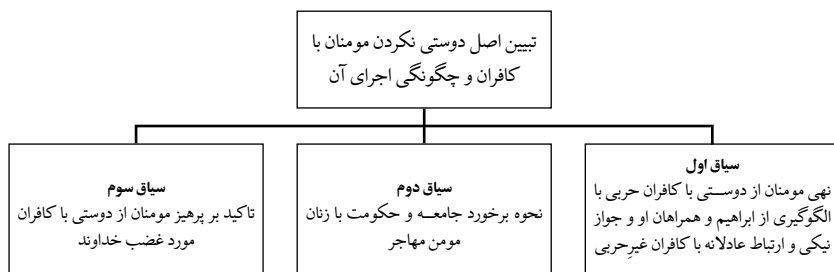
تقلیل مفاهیم فرعی به یک مفهوم اصلی - برای تفسیر قرآن کریم استفاده شده است. روشن است که منظور از این موارد، تطابق کامل با روش فراترکیب در قرن ۲۱ نیست؛ بلکه بن مایه به کاررفته در آن‌ها، با درونمایه این روش، سازگاری قابل توجهی دارد که آن را به روش فراترکیب در دوران معاصر نزدیک می‌سازد.

قرآن کریم از این شیوه در شکل‌های گوناگون بهره برده است. در قرآن کریم، سوره حمد همتای قرآن عظیم آمده است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (حجر / ۸۷). در روایات گوناگون از سوره حمد به عنوان امّ الکتاب یعنی اصل کتاب نیز یاد شده است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۷). از این رو، کل قرآن کریم در سوره فاتحه الکتاب خلاصه شده است. این فرایند بسیار به فرایند روش فراترکیب (بخش کدگذاری‌های سه گانه) نزدیک است. در توضیح آن باید گفت که اگر همه قرآن کریم کدگذاری شود، مفاهیم بسیاری بدست خواهد آمد که اگر این مفاهیم طبقه‌بندی و مقوله‌بندی بشوند، مقولات متعددی در پیش چشم خواهیم داشت. حال اگر مقولات، فشرده‌سازی بشوند، مقولات هسته قرآن کریم پدید خواهد آمد. به راحتی می‌توان گفت که آن مقولات هسته، در کنار یکدیگر و با نظامی شگفت‌آور در سوره حمد جمع شده‌اند و اگر مقولات سوره حمد، انتزاعی‌تر بشود؛ سه مقوله کلیدی توحید، نبوت و معاد آشکار خواهد شد (موسوی خمینی، بی‌تا، ۲۰۳).

افزون بر این، برخی مفسران عقیده دارند که برخی آیات نخست و یا پایانی برخی سوره‌ها، به نوعی خلاصه آن سوره به شمار می‌رود (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ۱۱/۲۸۴). از این هم فراتر، این که عبارت پایانی بسیاری از آیات قرآن کریم، خود مفهومی از فضای به‌دست‌آمده از کل آن آیه است و چکیده آیه و مفهوم‌پردازی آن به حساب می‌آید (مرزبان و احمدی، ۱۳۹۳، ۱۵۳-۱۷۳). این شیوه در برخی از روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز دنبال شده است. به عنوان نمونه، امام صادق علیه‌السلام، انواع کفر در قرآن کریم را به پنج دسته تقسیم کرده‌اند و نیز برای هر دسته‌ای، اقسام دیگری برشمرده‌اند (کلینی، ۱۳۷۹، ۲/۳۹۱) که به نوعی همان کدگذاری‌های سه گانه است. در برخی روایات، تقسیم‌بندی‌هایی درباره آیات قرآن کریم ارائه شده است که به نوعی مراحل نهایی فرایند روش فراترکیب را به ذهن متبادر می‌کند (سیدرضی، ۱۳۶۸، ۳۶۴). در سنت

تفسیری عرفا نیز، شواهد متعددی برای کدگذاری به معنای امروزین آن مشاهده می‌شود که تنها به ذکر یک مورد بسنده می‌شود. پیر هرات، مراحل و منازل عرفان و سیر و سلوک را براساس آیات قرآن کریم به روشی کم‌نظیر در ده‌قسم (کدگذاری انتخابی) و هر قسمی را به ده‌باب (کدگذاری محوری) و هر بابی را به سه مرحله (کدگذاری باز) دسته‌بندی کرده است (انصاری، ۱۴۱۷ق). قرآن‌پژوهان و مفسران نیز از این روش استفاده کرده‌اند. لغت‌شناسان در کتب وجوه و نظایر، این شیوه را به کار برده‌اند. آنان برای «الهدی» در آیات قرآن کریم، هفده وجه ذکر کرده‌اند: البیان، دین الاسلام، الایمان، داعیاً، معرفه، رسلاً و کتباً، الرشاد، أمر محمد، القرآن، التوراه، الاسترجاع، الحجه، التوحید، سنه، لایصلح، الالهام و ثبناً (بلخی، ۱۴۲۷ق، ۲۰-۲۴). نیز تفسیر موضوعی، خود روشی نزدیک به کدگذاری در روش فراترکیب است. مفسر، پس از جمع‌آوری و بررسی آیات مربوط به یک موضوع در قرآن کریم و تحلیل آن‌ها، به دسته‌بندی آن آیات می‌پردازد و براساس تحلیل هر دسته، فروعی از موضوع را توضیح می‌دهد و در پایان دیدگاه کلی قرآن کریم را درباره آن موضوع بیان می‌کند.

مفسری براساس همین رویه، آیات مربوط به معرفت‌شناسی در قرآن کریم را جمع‌آوری نموده و پس از دسته‌بندی آن‌ها با عناوین: ارکان معرفت، راه‌های معرفت، ابزارهای معرفت، حجاب‌های معرفت، منکران معرفت، موانع معرفت، ابزارهای معرفت، راه‌های معرفت، متعلق معرفت، مراحل معرفت و اعتلای معرفت؛ براساس تحلیل آیات قرآن کریم برای هر یک، زیر فصل‌هایی نیز برشمرده است. مثلاً ارکان معرفت را به سه رکن وجود معلوم، عالم و علم تقسیم کرده و آیات هر یک را نیز شرح داده است (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹). نیز مفسرانی، به همین روش، پایه‌های روش تدبر در قرآن کریم را پی‌ریزی کرده‌اند. اینان معتقدند میان آیات یک سوره، پیوندهای لفظی و معنایی برقرار است و هر سوره‌ای نیز خود دارای دسته‌هایی از آیات است و به همین ترتیب این سیر ادامه پیدا می‌کند تا فضای کل یک سوره یا همان موضوع سوره یا جهت هدایتی سوره مشخص می‌شود (الهی‌زاده، ۱۳۹۵، ۳۶۷-۳۹۱). به‌عنوان نمونه درباره سوره ممتحنه آورده است:



در این روش، متدبّر درحقیقت، از بررسی مفاهیم درون دسته‌های آیات (کدگذاری باز)، به مفاهیمی انتزاعی‌تر دست پیدا می‌کند که برآیند مفهومی آن دسته از آیات است (کدگذاری محوری). سپس در مرحله بعدی، از برآیند مفاهیم دسته‌ها، به برآیند سوره دست می‌یابد (کدگذاری انتخابی).

نتیجه اینکه بهره‌گیری از این روش یا به تعبیر دقیق‌تر نزدیک به این روش با درونمایه فرایندی - هرچند در اشکال ابتدایی و ناقص آن - در قرآن کریم و سنت تفسیری ائمه معصومین علیهم‌السلام و عرفا و مفسران به چشم می‌خورد. بنابراین، بهره‌گیری از روش فراترکیب، دست کم بر پایه سنت تفسیری قرآن کریم، روشی معتبر است.

افزون بر اینها، دلایل عقلی نیز بر اعتبار این روش در تفسیر قرآن کریم می‌افزاید؛ زیرا ذهن انسان، دسته‌بندی انبوهی از مفاهیم را در قالب چند دسته، بهتر می‌فهمد و عقل راحت‌تر می‌تواند ارتباط میان چند دسته مفهوم را درک کند. اما ذهن انسان نمی‌تواند بین ده‌ها مفهوم ارتباط عمیق برقرار کند، از این رو، عقل دسته‌بندی مفاهیم را برای درک بهتر ذهن انسان می‌پذیرد. نیز عقل، جای دادن مفاهیم خردتر را در درون یک مفهوم انتزاعی‌تر که آینه تمام‌نمای آن مفاهیم باشد، می‌پذیرد.

از سوی دیگر، برخی مفسران قرآن کریم از سده‌های نخست تا دوران معاصر، دیدگاه‌های مفسران پیش از خود را - با هر هدفی اعم از انتقال میراث تفسیری، ترجیح یک دیدگاه یا جمع میان دیدگاه‌ها - جمع‌آوری و گزارش می‌کرده‌اند و سپس دیدگاه‌های آنان را در قالب دسته‌بندی جدید ارائه می‌کرده‌اند و ضمن بررسی و نقد، بهترین دیدگاه را براساس نظرات خویش می‌پذیرفته‌اند. روش فراترکیب، به نوعی از همین درونمایه بهره می‌گیرد؛ تنها تفاوتی که دارد این است که این شیوه را روشمند

اعتبار «روش
فراترکیب» در
مطالعات تفسیری
قرآن کریم
۱۰۹

ساخته و فرایندهای آن را روشن کرده و ضوابط و قواعدی را برای اعتبار بخشی آن افزوده است. به دیگر سخن، روش های سنتی را به صورت علمی و روشمند، فرایند سازی کرده است.

نتیجه اینکه بهره گیری از فرایند تحلیل منابع گوناگون درباره یک مسئله از طریق کدگذاری در روش فراترکیب؛ هم به لحاظ قرآن کریم و هم روایات و هم عقل و هم سیره عقلا از اعتبار کافی برخوردار است.

نکته دیگر، اینکه آیا کدگذاری های پژوهشگر نسبت به آثار تفسیری و نیز مقوله بندی ها و تجزیه و ترکیب و تحلیل و در پایان ارائه مدل، برای قرآن پژوهان و پژوهشگران از اعتبار لازم برخوردار است؟ در پاسخ باید گفت که بخش بسیار زیادی از کدها، از درون آثار تفسیری و منابع پژوهش به دست می آید. به دیگر سخن، در اثر تکرار یک واژه کلیدی در منابع مورد پژوهش، آن واژه به یک کد تبدیل می شود. این واژگان، دقیقاً همان واژگانی است که مفسران به کار برده اند. بنابراین، پژوهشگر از واژگان کاربردی آنان استفاده می کند و در مواردی هم از خود واژه ای یا کدی خلق می کند تا مفهومی را برساند، آن واژه یا کد نیز در چارچوب کاربردهای سایر واژگان توسط مفسران به دست می آید. در واقع، همه کدهای به کار رفته در سراسر پژوهش، به نوعی مفاهیم کلیدی است که مفسران در آثار خود به کار برده اند. اساساً در این روش، پژوهشگر اجازه ندارد به سراغ مفاهیم یا کدهایی برود که در آثار به کار نرفته است. بلکه دقیقاً باید پایبند به متن باشد.

اما اعتبار مقوله بندی ها و تجزیه و ترکیب و مدل به صورت دیگری است. برای اعتبار این عناصر، پژوهشگر، دریافت ها و برداشت های خود را که منطبق بر یک سری مبانی و اصول روشمند است با دیگران به اشتراک می گذارد تا آنان نیز درباره این برداشت ها اظهار نظر کنند. اگر نخبگان قرآن پژوهی با این مقوله بندی ها تا حد بالایی اتفاق نظر داشتند، این نشانگر آن است که پژوهشگر، مسیر تجزیه و ترکیب را درست طی کرده است و برداشت های او تا حد قابل توجهی معتبر است؛ اما اگر نخبگان و مشاوران با این مقوله بندی ها اتفاق نظر نداشتند، باید اصلاحاتی صورت پذیرد تا نظر آنان تأمین شود و زمینه برای اعتبار این برداشت ها فراهم گردد.

اعتبار تفسیری «روش فراترکیب»

نکته پایانی درباره اعتبار روش فراترکیب در مطالعات تفسیری مربوط به تفسیر قرآن کریم است. پیش از پرداختن به این نکته باید گفت، روش فراترکیب با سایر روش‌های کیفی یک تفاوت ماهیتی دارد که آن را به لحاظ اعتبار از سایر روش‌ها متمایز می‌سازد و به نوعی جلوتر از هر روش کیفی در ساحت اعتبار قرار می‌دهد. روش‌های کیفی دیگر مانند: تحلیل محتوای کیفی، نظریه داده‌بنیاد، تحلیل مضمون و غیره از سنخ مطالعات اولیه هستند؛ اما روش فراترکیب از سنخ مطالعات ثانویه است. به دیگر سخن در این روش، پژوهشگر به صورت مستقیم به تفسیر قرآن کریم روی نمی‌آورد که سخن از اعتبار برداشت‌های پژوهشگر از قرآن کریم به میان آید؛ بلکه پژوهشگر بر نتایج مطالعات اولیه‌ای که توسط قرآن‌پژوهان و مفسران در مورد آیات قرآن کریم انجام شده، متمرکز می‌شود.

از این رو، لازم نیست همه ضوابط فهم و تفسیر قرآن کریم با همه دقت‌ها و موشکافی‌های مرسوم میان مفسران نسبت به تفسیر قرآن کریم در این روش رعایت شود؛ زیرا اصول و قواعد تفسیری مربوط به فرایندی است که مفسر نسبت به تفسیر قرآن کریم دارد. اما در روش فراترکیب، پژوهشگر، خود تفسیر نمی‌کند؛ بلکه تفسیر دیگر مفسران را مورد پژوهش قرار می‌دهد. این روش تنها در پی آن است که دیدگاه‌های تفسیری مفسران را درباره مسئله ویژه‌ای رصد کند و استنباط‌ها و دلایل آن‌ها را با یکدیگر ترکیب کند تا بتواند به دیدگاه قرآن کریم در آن مسئله ویژه از دید مفسران قرآن کریم دست یابد. در تفسیر قرآن کریم، پژوهشگر مستقیماً به پژوهش در آیات قرآن کریم می‌پردازد، اما در روش فراترکیب، ماده اولیه مورد مطالعه پژوهشگر، قرآن کریم نیست؛ بلکه آثاری است که درباره تفسیر قرآن کریم به رشته تحریر درآمده است. در این روش، پژوهشگر به تفسیر آیات قرآن کریم نمی‌پردازد تا این تفسیر، به لحاظ اعتبار و همخوانی با مبانی و اصول تفسیری مورد خدشه قرار گیرد؛ بلکه از این مرحله عبور کرده و به «تفسیر تفسیر قرآن کریم» روی آورده است.

بنابراین در این روش، اگر پژوهشگر نسبت به ورود منابع تفسیری معتبر به پژوهش حساس باشد و الزامات تفسیر معتبر را درباره منابع پژوهش خویش بررسی و رعایت

کند و از ورود دیدگاه‌های تفسیری که با مبانی و اصول تفسیری ناسازگار و ناهمخوان است، جلوگیری کند؛ پژوهش وی از اعتبار لازم برای مطالعات قرآنی برخوردار گشته است. به دیگر سخن، تفسیر تفسیر قرآن کریم، یک گام از تفسیر قرآن کریم عقب‌تر است. بنابراین، آن‌چنان‌که رعایت اصول و مبانی در تفسیر لازم است، رعایت اصول و قواعد تفسیری در این روش لزومی ندارد. بدین‌سان، آنچه در اینجا محل تأمل است، اعتبار روش فراترکیب در مطالعات تفسیری است و نه اعتبار این روش در تفسیر قرآن کریم. بر این اساس، پژوهشگر در این روش، مطلبی را به خداوند یا قرآن کریم نسبت نمی‌دهد تا نوبت به اعتبار تفسیر یا عدم اعتبار آن برسد؛ بلکه تنها نسبت به نظرات مفسران دربارهٔ یک آیه یا یک مسئله قرآنی، جمع‌بندی روشمند ارائه می‌دهد و آن را به مفسران نسبت می‌دهد، البته مفسرانی که قصد داشته‌اند مراد خداوند را بازگو کنند.

وانگهی، در جای خود ثابت شده است که ظهور نوعی که ناشی از وضع، اسلوب‌ها، قواعد عمومی لغت و زبان‌شناسی است که همه عقلا آن را به کار گرفته‌اند و به‌خاطر انصراف و انس ذهنی در نزد شخص خاصی نیست، حجیت دارد و در نزد عقلا، اجماعی است (صدر، ۱۴۱۷ق، ۲/۱۸۸). در این صورت، هر مفسری که مدعی است ظاهری را که وی از متن استظهار کرده، همان ظهور نوعی است، این ادعا از سوی عرف و عقلا تصدیق می‌شود و اگر این ادعا از سوی چند مفسر با استظهارهای متفاوت، تکرار شد، همهٔ این فهم‌ها، به‌عنوان فهم معتبر از سوی عقلا و عرف به رسمیت شناخته می‌شود (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۴/۲۹۲). بنابراین، در روش فراترکیب، پژوهشگر ظهور نوعی مفسران را بر آفتاب می‌کند که در جای خود اعتبار دارد. نگارنده، دیدگاه‌های مفسران و قرآن‌پژوهان را دربارهٔ «عدالت از دیدگاه قرآن کریم به روش فراترکیب» بررسی کرده و چارچوب مؤلفه‌های نظریه‌پردازی در باب عدالت از چشم‌انداز قرآن کریم را ارائه داده است (احمدزاده، ۱۴۰۳ش).

نکتهٔ دیگر دربارهٔ اعتبار به‌کارگیری روش فراترکیب در تفسیر قرآن کریم، به‌کارگیری این روش توسط مفسران در طول میراث تفسیری است. مفسران از سده‌های اولیه تفسیری، آرای دیگر مفسران را دربارهٔ تفسیر یک آیه یا یک موضوع در قرآن کریم

را در کنار هم جمع می کرده‌اند و بعد به داوری درباره‌ی این دیدگاه‌ها می پرداخته‌اند (سیدرضی، ۱۴۰۶ق؛ طباطبایی، ۱۴۰۲ش). مفسران در تفسیر موضوعی، همه آیات مربوط به یک موضوع را در کنار یکدیگر جمع می کنند و پس از تجزیه و تحلیل آن آیات، دیدگاه نوینی را درباره‌ی آن موضوع براساس آیات قرآن کریم مطرح می کنند. در دوران معاصر، برخی از قرآن پژوهان با بررسی تفاسیر موضوعی و یا تحلیل دیدگاه‌های مفسران ترتیبی درباره‌ی یک موضوع خاص، سعی کرده اند آرای تفسیری مفسران را در یک موضوع جمع‌آوری، تحلیل، دسته‌بندی و درنهایت برانندگی کنند و دیدگاهی را که با شواهد و قرائن بیشتری از قرآن کریم همراه است، به عنوان دیدگاه قرآن کریم درباره‌ی آن موضوع ارائه دهند (آرمین، ۱۴۰۲). این روش با تسامح و تساهل، به نوعی همان روش فراترکیب است لیکن تفاوتی که این روش با روش فراترکیب دارد، این است که نتایج روش فراترکیب به خاطر فرایند علمی و روشمند آن و نیز مقبولیت و موجه بودن آن در میان متخصصان از اعتبار و دقت بیشتری برخوردار است.

نتیجه گیری

همچنان که روش فراترکیب به عنوان یک روش کیفی در میان دانشمندان علوم انسانی از اعتبار کافی برخوردار است؛ بهره گیری از این روش برای مطالعات تفسیری نیز معتبر است. این روش از سه جهت معتبر است: پارادایمی، فرایندی و تفسیری. هرچند روش شناسی پشתיبان روش فراترکیب به لحاظ وابستگی به پارادایم تفسیری، با برخی از گزاره‌های هستی شناختی، معرفت شناختی و روش شناختی وحی ناسازگار است؛ اما درنهایت، به دلیل عدم مخالفت با روش شناسی پارادایم قرآن کریم و عدم منافات با اصول و قواعد تفسیری قرآن کریم، بهره گیری از آن در تفسیر قرآن کریم جایز است. از دیگر سو، بهره گیری از فرایند تحلیل منابع گوناگون درباره‌ی یک مسئله از طریق کدگذاری در روش فراترکیب؛ هم به لحاظ قرآن کریم و سنت و میراث تفسیری آن و هم براساس روایات و هم عقل و هم سیره عقلا از اعتبار کافی برخوردار است.

در این روش، پژوهشگر به تفسیر آیات قرآن کریم نمی پردازد تا این تفسیر، به لحاظ

اعتبار و همخوانی با مبانی و اصول تفسیری مورد خدشه قرار گیرد؛ بلکه از این مرحله عبور کرده و به تفسیر تفسیر قرآن کریم روی آورده است. نتیجه اینکه، روش فراترکیب در مطالعات تفسیری - و نه تفسیر قرآن کریم - از اعتبار کافی و لازم برخوردار است.

منابع

• سیدرضی، نهج البلاغه. (۱۳۶۸). ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱. آرمین، محسن. (۱۴۰۲). کتاب جریان‌های تفسیری معاصر و مسئله آزادی. تهران: نشر نی.

۲. احمدزاده، سید مصطفی. (۱۴۰۳). اعتبارسنجی روش فراترکیب در پژوهش‌های تفسیری مطالعه موردی: چارچوب مؤلفه‌های نظریه عدالت در قرآن کریم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳. انصاری، عبدالله. (۱۴۱۷ق). منازل السائرین. تصحیح علی شیروانی. قم: مؤسسه دارالعلم.

۴. ایمان، محمدتقی و احمد کلاته‌ساداتی. (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۵. ایمان، محمدتقی. (۱۳۹۳). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۶. ایمان، محمدتقی. (۱۳۸۸). مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۷. بروجردی، سید حسین. (۱۴۱۶ق). تفسیر الصراط المستقیم. قم: مؤسسه انصاریان.

۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۷ق). الوجوه والنظائر فی القرآن العظیم. تصحیح: حاتم صالح الضامن. دبی: مرکز جمعه الماجد للثقافة والتراث.

۹. پاکتچی، احمد. (۱۳۸۹). روش تحقیق بانکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث. تهران: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق؟؟.

۱۰. جمشیدیها، غلامرضا و مجید کافی. «مؤلفه‌های نظریه اجتماعی براساس مبانی شناخت جامعه در قرآن»، آموزه‌های قرآنی، ۱۳۹۲، ش ۱۷، ۹۵-۱۱۸.

۱۱. جوادآملی، عبدالله. (۱۳۷۹). معرفت‌شناسی در قرآن. قم: نشر اسراء.

۱۲. خسروی‌مراد، لیلا و زهرا فیضی. «مرور نظام‌مند پژوهش‌های قرآنی مرتبط با تربیت اجتماعی»، علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ۱۴۰۰، دوره ۹، ش ۱۷، ۹۴-۱۶۵.

روش‌شناسی
علوم اسلامی
سال اول، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۴
۱۱۴

۱۳. دلاور، علی. (۱۳۷۴). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: رشد.

۱۴. رعیت‌پیشه، سعید و دیگران. ۱۳۹۵. «به کارگیری رویکرد کیفی فراترکیب جهت ارائه مدل جامع ارزیابی پایداری زنجیره تأمین»، پژوهش‌های نوین در تصمیم‌گیری، ۱۳۹۵، ش ۱، ۱۳۹-۱۶۵.

۱۵. سلیمی، علی. ۱۳۹۷. «کاربرد تحلیل محتوای کیفی در استخراج تحلیل‌های اجتماعی قرآن کریم: گزارشی تحلیلی از روش یک تحقیق»، روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۳۹۷، سال ۲۴، ش ۹۷، ۷۵-۹۹.

۱۶. سهرابی، بابک؛ اعظمی، امیر و یزدانی، حمیدرضا. ۱۳۹۰. «آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مدیریت اسلامی با رویکرد فراترکیب»، چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۱۳۹۰، ش ۶، ۹-۲۴.

۱۷. شورت، الف. ۱۳۸۷. روش‌شناسی مطالعات درسی. تهران: انتشارات سمت.

۱۸. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ق). دروس فی علم الاصول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۹. صدر، سیدموسی. ۱۳۷۸. «فهم قرآن از دیدگاه شهید مطهری»، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۷۸، ش ۱۷-۱۸، ۱۲-۲۹.

۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۰۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۲۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۲۲. عباس‌زاده، محمد. ۱۳۹۱. «تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۳، شماره ۱، ۱۹-۳۴.

۲۳. علم‌الهدی، سیدرضی. ۱۴۰۶ق. حقائق التأویل فی متشابه التزیل. شرح: محمدرضا آل کاشف‌الغطاء. بیروت: دارالاضواء.

۲۴. کاویانی، محمد و مصطفی نظری. ۱۴۰۱. «کاربست روش تحلیل مضمون در بررسی و مقایسه جایگاه فکر در روان‌شناسی قرآن‌بنیان»، روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۴۰۱، سال ۲۸، ش ۱۱۰، ۵۳-۷۰.

۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۳۷۹. الکافی. تصحیح: علی اکبر الغفاری و محمدباقر البهبودی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۶. محسنی‌تبریزی، علیرضا و علی سلیمی. ۱۳۹۱. «تحلیل محتوای کیفی قیاسی و بهره‌گیری از

اعتبار «روش
فراترکیب» در
مطالعات تفسیری
قرآن کریم

۱۱۵

آموزه‌های اسلامی در علوم اجتماعی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۳۹۱، ش ۷۲، ۱۳۵-۱۵۹.

۲۷. محقر، علی، احمد جعفرنژاد، محمد مدرس‌یزدی و محمدرضا صادقی مقدم. ۱۳۹۲. «ارائه الگوی جامع هماهنگی اطلاعاتی شبکه تأمین خودروسازی با استفاده از روش فراترکیب»، *مدیریت فناوری اطلاعات*، ۱۳۹۲، دوره ۵، ش ۴، ۱۶۱-۱۹۴.

۲۸. محمدی‌فرد، علیرضا و سید حمیدرضا حسنی. ۱۴۰۰. «اعتبارسنجی کاربری روش نظریه زمینه‌ای به مثابه تفسیر موضوعی قرآن با تأکید بر آرای شهید صدر»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۱۵، ش ۱، پیاپی ۲۹، ۷۲-۱۰۶.

۲۹. مرزبان، معصومه و مهدی احمدی. ۱۳۹۳. «پیوند معنایی صفات الهی پایان آیات قرآن با مضمون آن‌ها»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، ۱۳۹۳، دوره ۴۷، ش ۱، ۱۵۳-۱۷۳.

۳۰. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (بی تا). *تفسیر سوره حمد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله علیه.

۳۱. هاشمی‌شاهرودی، سید محمود. ۱۴۱۷ق. *بحوث فی علم الاصول*. قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.

۳۲. الهی‌زاده، محمدحسین. ۱۳۹۵. *تدبر در قرآن جزء ۲۸ و ۲۹*. مشهد: تدبر در قرآن و سیره.

روش‌شناسی
علوم اسلامی

سال اول، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۴

۱۱۶

33. Catalano, A. (2013), «Patterns of graduate students' information seeking behavior: a meta-synthesis of the literature», *Journal of Documentation*, Vol. 69 No. 2, pp. 243-274
34. Chenail, R. (2011). Learning to Appraise the Quality of Qualitative Research Articles: A Contextualized Learning Object for Constructing Knowledge. *The Qualitative Report*, 1(9): 49-61.
35. Cooper, H. Hedges, L. v. (2009). *Research synthesis as a scientific process*. A chapter on: the Handbook of Research synthesis and Meta-Analysis (2 ed). Ruaeell sage
36. Golafshani, N. (2003), Understanding Reliability and Validity in Qualitative Research, *The Qualitative Report*, Vol. 8, 597-607.
37. Leary, Heather & Walker, Andrew (2018). *Meta-Analysis and Meta-Synthesis Methodologies: Rigorously Piecing Together Research*, Association for Educational Communications & Technology.
38. Maxwell, J. A. (1992). Understanding and validity in qualitative research, *Harvard Educational Review*, 62:279-300.
39. Miller, R. (1987), *Fact and Method: Explanation, Confirmation and Reality in Natural and Social Sciences*, Princeton, NJ: Princeton University press.
40. Neuman, W. Lawrence, *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative*

Approaches, Seventh Edition, Pearson Education Limited, United States of America, 2014.

41. Noblit, G.W; Hare, R.D. (1988), *meta Ethnography: synthesizing qualitative studies*. Newbury park, CA: stage.
42. Rao, S. and Perry, C. (2003), "Convergent interviewing to build a theory in under-researched areas: principles and an example investigation of Internet usage in inter-firm relationships", *Qualitative Market Research*, Vol. 6 No. 4, pp. 236-247.
43. Sandelowski, M. & J. Barroso (2007), *Handbook for Synthesizing Qualitative Research*, New York: Springer.
44. Sandelowski, M. & J. Barroso,(2003), Toward a Metasynthesis of Qualitative Findings on Motherhood in HIV-Positive Women,2003,p. *Research in Nursing & Health*, 26, 153–170.
45. Scherpenzeel, Annette C.; Saris, Willem E.,(1997), The validity and reliability of survey questions, *Sociological Methods & Research*, Feb1997, 253, 341.
46. Stenbacka, C. (2001) Qualitative Research Requires Quality Concepts of Its Own. *Management Decision*, 39, 551-555.
47. Thorne, S., L. Jensen, M. H. Kearney, G. Noblit, and M. Sandelowski, "Qualitative Metasynthesis: Reflections on Methodological Orientation and Ideological Agenda," *Qual. Health Res.*, vol. 14, no. 10, pp. 1342–1365, Dec. 2004.
48. Walsh, D. and S. Downe, "Meta-synthesis method for qualitative research: a literature review," *J. Adv. Nurs.*, vol. 50, no. 2, pp. 204–211, Apr. 2005.
49. Zimmer L. (2006), "Qualitative meta-synthesis: a question of dialoguing with texts", *Journal of Advanced Nursing* 53(3): 311-318.

اعتبار «روش
فرا ترکیب» در
مطالعات تفسیری
قرآن کریم

